

گفت و گو و توانمندسازی فرهنگها و تمدنها

و. پتروفسکی

مترجم: فریبا اسدیپور

۳- آموزش در ارزشهای مشترک انسانی و رهیافت بشر دوستانه به دستور جلسه جهانی
اهداف اصلی مشترک جامعه جهانی
موضوع چه باید کرد، مهمترین مسئله جهان در قرن ۲۱ (که به لحاظ ایدئولوژیکی مشتت است)، خواهد بود.
با وجود اینکه امضاکنندگان قرارداد جامعه ملل و نیز منشور ملل متحد، در نیاز جهان به صلح، امنیت، ثبات، توسعه و حمایت از حقوق انسانی انسان هم عقیده بودند، اما همین امضاکنندگان در تفسیر این مفاهیم، اختلافات مبتیایی داشتند. برخی صلح را از دید سلبی - فقط فقدان درگیری و تعارض و صرف همزیستی مسالمت آمیز معنا کردند و برخی آن را از دید ایجابی - به معنای ثبات و روابط دوستانه بین کشورهای همسایه قلمداد نمودند.
امنیت را واژه‌های نظامی و در کل به معنای امنیت کشور، حفظ تمامیت ارضی و استقلال در برابر حملات نظامی تلقی کردند.
در سطح بین‌المللی نیز، گفت‌وگوهای فراوانی در زمینه معنای امنیت جمعی، مشترک و گروهی صورت گرفت.
گروهی، ثبات را فقط حفاظت ساده از وضع موجود معنا کردند؛ اما برخی در عمل این معنا را نپذیرفتند زیرا با حق جنبشهای آزادیخواهانه ملی و انقلاب در تضاد بود.
توسعه (اینکه در جهت چه اهدافی - اجتماعی یا اقتصادی - باید حرکت کند)، موضوع گفت‌وگوهای فراوان و طولانی بود.

همایش قرقیزستان با موضوع «اوراسیا در قرن ۲۱ - گفت‌وگوی فرهنگها یا جنگ تمدنها» که خرد جمعی را از سراسر اروپا و آسیا گرد هم آورده است، پیشنهاددهنده نگرش و نیز مفهومی یکپارچه برای گفت‌وگو و اقدامات در سطح جهانی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای است. بهرآستی، اروپا و آسیا همواره در طول تاریخ، محل تلاقی فرهنگها و تمدنهای مختلف بوده است.
اگر نگاهی به چشم‌انداز تاریخی بیفکنیم، درس مهمی که به روشنی می‌توانیم از تجارب گذشته بگیریم این است که فرهنگها و تمدنها در جریان تعاملاتشان، علاوه بر جنگ و نزاع، از یکدیگر نیز آموخته‌اند.

این امر، نه فقط در مورد اوراسیا بلکه درباره همه قاره‌ها، مناطق و نواحی سیاره ما، صدق می‌کند.
مفهوم «جنگ تمدنها» بسیار ساده‌انگارانه است زیرا آن درک و استنباط مشترک از حیات ما و هدف ما از زندگی در سیاره زمین را نادیده می‌گیرد.

در این مقاله، من ترجیح می‌دهم تمرکز خود را بر این موضوع معطوف کنم که چه باید کرد و چگونه باید عمل کرد تا گفت‌وگو، تنها راه تعامل فرهنگها و تمدنها در قرن ۲۱ شود. و با توجه به این هدف سعی دارم، بر روی سه موضوع متمرکز شوم:

- ۱- اهداف اصلی مشترک جامعه جهانی
- ۲- چه نوع گفت‌وگویی امروزه مورد نیاز است

باند.

برداشت مشترکی وجود دارد مبنی بر اینک فقط هشپاری عمومی و همکاری میان دولتها با مبادله سیستماتیک اطلاعات به طور مستمر، امید تروریستها را برای استفاده از فرصتهایشان، از بین خواهد برد.

همان طور که می بینید، برای اولین بار در تاریخ ارتباطات بین المللی، وحدت نظر کامل بر روی اهداف اصلی برای آینده وجود دارد.

جنگ در عراق تا حد زیادی توافق بین المللی موجود برای برقراری صلح و امنیت را تضعیف کرده است.

اگرچه، برخی، تروریسمه سلاحهای کشتار جمعی و شبکه های جایتکار را بزرگترین تهدید برای امنیت به حساب می آورند (کشتار مسلحانه و مستقیم)، ولی اکثریت اختلافات داخلی، بیماریهایی نظیر ایبز، فقر و تخریب محیط زیست را مشکلات اصلی قلمداد می کنند (کشتار غیرمستقیم).

با این شرایط جدید، مسئلهای که امروزه برای ما حائز اهمیت فراوانی است، چگونگی پرداختن به کشتارهای مسلحانه و مستقیم بلون غفلت از بقیه موارد است. اگر چه همه اینها ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

سوال - چه باید کرد - که در قرن گذشته، اهمیت فراوان داشته امروزه دیگر، اهمیت خود را در دستور جلسه جهانی از دست ندهد.

گفت و گوی فراگیر، ابزار اصلی تعامل تمدنها و فرهنگها

ضرب المثل وجود دارد که می گوید: «شناخت نیمی از پیروزی است.» شناخت مسائلی که در آغاز قرن جدید با آن روبه رو هستیم، ما را در طول مسیر حل آن مسائل، تا نیمه راه پیش می برد. با وجود این، نباید در اینجا توقف کنیم، و باید به دنبال پاسخ این پرسش باشیم. چگونه این کار را انجام دهیم؟ فقط یک پاسخ برای این چالشهای جهانی شدن و حلگیری از جنگ تمدنها وجود دارد و آن گفت و گوی مستقیم یا غیرمستقیم همراه با اقدامات عملی است. افزایش شناخت از تمدن خویش، بعد از پایان جنگ سرد گفت و گو را تسهیل می کند.

حال این سوال پیش می آید: چه نوع گفت و گویی؟

پاسخ من این است که گفت و گو باید، به لحاظ حجم فراگیر و به لحاظ محتوا، استنباطی باشد. گفت و گو باید تمامی حوزه ها را در کل سیستم همپایه تعامل در بر گیرد. به طور سلسله مراتبی، این گفت و گو باید در سطوح خانوادگی، محلی، منطقه ای، قاره ای و جهانی صورت گیرد و در جهت افقی، بین تمدنها و فرهنگها، بین سیاستمداران، دیپلماتها، رهبران مذهبی در جامعه سیاسی و در جامعه مدنی.

من به ویژه مایلیم که بر اهمیت گفت و گو بین تمدنها در همه جنبهها (و به عنوان بخشی از آن)، به گفت و گو میان فرهنگها تاکید کنیم.

هر چند همه در ظاهر از دموکراسی دم می زنند، اما معنای واقعی آن یعنی دموکراسی مبتنی بر مشارکت افراد بر مبنای قانون اساسی، هرگز مورد بحث قرار نگرفته است. اما در زمینه حقوق بشر، تبادل نظرهای فراوانی صورت گرفت. تا مشخص شود جامعه بین المللی از چه نوع حقوقی - مدنی یا اقتصادی - اجتماعی باید حمایت کند.

در آغاز قرن ۲۱، برای نخستین بار در تاریخ، هیچ بحث دیگری راجع به معنی اهداف اصلی جامعه بشری وجود نداشت.

من شناس حضور در تمامی نشستهای سازمان ملل در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ را داشتم. در آخرین اجلاس من با همگرایی فوق العاده دیدگاههای تمامی رهبران جهان در سه موضوع ذیل مواجه شدم: در چالشهای پیش رویمان، در برنامه اقدامات برای پاسخگویی و واکنش به چالشهای جهان شمول و نیز فوریت فراخوانی برای اقدام به شیوه ای گسترده به منظور حفظ صلح و امنیت، تامین ثبات، توسعه پایدار و حمایت از حقوق بشر.

تمامی رهبران جهان بر این عقیده اند که هیچ انسان و ملتی نباید از فرصت بهره مندی از جهانی شدن محروم شود.

مسئله جهانی باید به شیوه ای اداره شوند که توزیع یکدست فرصتها را تضمین نماید. کسانی که بیشترین بهره را می برند باید سهمی برای کمک به آنها ای که کمترین بهره نصیبشان می شوند، بپردازند.

به منظور ایجاد یک راهکار منصفانه و دموکراتیک بین المللی، رهبران جهان متعهد شده اند تا مراد و زنان هنجو عمان را از ۳ مصیبت و بلای بزرگ برهاند.

۱- فقر و تنگدستی رقت بار که در حال حاضر بیش از ۱ میلیارد نفر با آن دست به گریبانند.

۲- خشونت در همه اشکال آن و نزاع و کشمکشهای داخلی و فعالیتهای تروریستی

۳- خطر زندگی بر روی سیاره ای که فعالیتهای انسان به طور چاره ناپذیری آن را تخریب کرده است.

اینها، ۳ نکته کلیدی و راهبردی برای فعالیتهای آینده محسوب می شوند رهبران جهان به اتفاق آرا بر این عقیده اند که برای دستیابی به اهدافشان، یک وظیفه و مسئولیت مشترک دارند و آن اینکه به عنوان دستورالعملی مهم در برخورد با همه موضوعات دستور جلسه جهانی، از ارزشهای انسانی حمایت کنند. حمله تروریستی به نیویورک، عزمی جهانی را پدید آورد مبنی بر اینکه تروریسم به عنوان پدیده نوین جهانی باید با واکنش یکپارچه جهانی از سوی همه دولتها مواجه شود این واکنش باید علاوه بر نشان دادن همبستگی با قربانیان، اعمال مجازات برای مسببان این اعمال و به همان اندازه برای کمک کنندگان، حامیان یا پناهندندگان به آنها را در پی داشته



فرهنگ یا تمدن مجموعه پیچیده‌ای است که دانش، اعتقاد، هنر، اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و هر قابلیت و عادت دیگری که توسط انسان به‌عنوان فردی از جامعه کسب می‌شود را دربر می‌گیرد.

به لحاظ تاریخی، اصطلاح «تمدن» به گفتار یا کردار قالبی و عقاید نادرست متهم می‌شود. تمدن فرضی گروهی، اغلب با بربریت فرضی بقیه مقایسه شده است. این امر غالباً به‌دنبندی تمدنها و ضدیت تمدنهای «برتر» و «ضعیف» منجر شده است، و به نوبت، منشاء بسیاری دیرین در طول تاریخ بوده و به نزاعهای متعدد و جنگهای خونین منجر شده است. ما باید با این دیدگاه منسوخ که در آن، تمدن، مترادف با محرومیت در نظر گرفته می‌شود، مبارزه کنیم.

فقط گفت‌وگوی فراگیر می‌تواند این امکان را فراهم کند که چنین حیل‌های قدیمی بیان شوند، مورد بحث قرار گیرند، حل شوند و در نهایت از بین بروند. برای تامین مصلحت مشترک همگان.

در ارزیابی موشکافانه گذشته، باید بر این نکته توجه خاص شود که چگونه تمدنها از تجربه فرهنگی یکدیگر درس گرفته‌اند. اجازه‌دهید به تجربه خودم اشاره کنم. من در سمت مدیرکل دفتر سازمان ملل در جنوا (Geneva)، گفت‌وگوی مربوط به تمدن را در ۱۹۹۲، با تشکیل همایش جامع و آزاد در UNOG برای کار فرهنگی آغاز کرده‌ام. سال ۲۰۰۱ به‌عنوان سال رسمی گفت‌وگوی تمدنها در سازمان ملل، ما را به توسعه حوزه فعالیت‌هایمان ترغیب نمود. همایشهای هنری، کنسرتها، جشنواره‌های فیلم، اجراهای تئاتر و نمایشگاه‌ها با مجموعه‌ای از سخنرانیه‌ها، سمینارها و مذاکرات تکمیل شدند تا ما را در دستیابی به فرسوی قلمرو فرهنگی و ضمانت جامعه‌های اندیشمند یاری کنند.

تنوع فوق‌العاده رویدادها ما را ناگزیر کرد تا به غنا و پیچیدگی قابل ملاحظه تمدنها بیندیشیم. علاوه بر این، تنوع رویدادها، پویایی ذاتی و فرهنگی را به ما خاطرنشان کردند. تمدنها مفاهیمی یک‌پارچه و ثابت نیستند و لایه‌های متعددی را در بر می‌گیرند و برای افراد مختلف و نسلهای مختلف معانی متفاوتی دارند. از همه مهمتر، رویدادهای متفاوت این نکته را حائز اهمیت کرد که چگونه فرهنگها تغییر شکل یافته‌اند و برداشت تازه‌ای از آنها ارائه شده است به‌خاطر روابط خارجی. تمدنها به‌صورت دوجانبه از هم آلهام گرفتند و یکدیگر را به فعالیت واداشته‌اند، و از زمانی که سن آگوستین (Augustine S1) از آفریقای شمالی دین کرد، از طریق تعامل رشد کرده‌اند و بارور شده‌اند.

فعالیهایی ما ثابت کرده است که گفت‌وگوی میان تمدنها فقط حرف یا شعار سیاسی ساده نیست بلکه دعوتی (پیش خود) از همه ماست، تا از عوامل جدایی‌ساز فرهنگی بگذریم و نه فقط

جهانبینی یکدیگر را، بلکه سهم خاص خود را در میراث مشترک فرهنگی بهتر درک نماییم.

در عصر جهانی‌شدن که جهان ما را لازم و ملزوم یکدیگر می‌کند زندگی در سطح محلی، زندگی روزمره، محور اصلی باقی می‌ماند، جنبه حیاتی جامعه جهانی ما نیاز داریم که بیندیشیم و عمل کنیم. اجازه دهید کلام فیودور داستایوفسکی نویسنده روسی را یادآوری کنم.

«عصر طلایی، ناممکنترین آرزویی است که تاکنون وجود داشته است؛ اما مردم زندگی و همه نیرویشان را در راه آن صرف کرده‌اند؛ پیامبران، برای آن مردند یا کشته شدند؛ و مردم نمی‌خواهند بدون آن زندگی کنند یا بپذیرند.» این امر واقعیت دارد که این آرزو در کل مفهوم گفت‌وگو دنبال می‌شود. با نگاه دقیق به آینده، گفت‌وگو باید چشم‌انداز سیاسی جدید را مورد توجه قرار دهد. با عبور از مرزهای ملی در گامی سریع و کاهش فاصله‌ها از لحاظ اقتصادی و صنعتی، جهانی‌شدن، تغییرات در الگوهای مربوط به تمدن را در پی نارد. امروزه ما پیدایش یک جامعه جدید جهانی روبه‌رو هستیم.

مرسوم است که سیاره‌مان را به یک دهکده جهانی تشبیه کنیم.

من ترجیح می‌دهم از تشبیه دیگری استفاده کنم. امکان مسافرت به سیارات دیگر این شانس را به ما می‌دهد که به خودمان نه به عنوان ساکنان دهکده جهانی بلکه به عنوان مسافران یک فضاپیما که سیاره زمین نام دارد، نگاه کنیم. مهم نیست در کدام طبقه این سفینه فضایی مسافرت می‌کنیم (در طبقه business یا توریستها). همه ما به پروازی سالم با فضاپیمایمان در داخل کپکشان علاقمندیم.

برای اینکه بتوانیم سفینه فضایی‌مان را به سلامت هدایت کنیم، به تغییر الگوهای رفتارمان در همه سطوح - در بخشهای خصوصی و عمومی و به همان میزان در جامعه مدنی - نیاز داریم. همچنین باید تفکر جدید سیاره‌ای را که قبلاً در آثار تعدادی از متفکران صاحب‌نام از فیلسوفان فرانسوی آمده است، توسعه دهیم. هسته تفکر جدید سیاره‌ای، شناخت چندجانبه جامعه جهانی است که بر مردم‌سالاری و توجه به تنوع فرهنگی متکی است. این جامعه جدید باید توازن منافع را در همه سطوح تعامل، مدنظر قرار دهد.

در واقع، دلیل وجود سازمان ملل این است: کمک به اعضای آن برای دستیابی به ثامن یکسان منافع (که مهم است).

اگرچه حد وسط را گرفتن غالباً دشوار است، با وجود این در تمامی حوزه‌های زندگی عملی ضروری است. بدون توافق که در آن منافع همه تاحدودی تامین شود، ما قادر نخواهیم بود در صلح و آرامش در خانواده‌هایمان زندگی کنیم، جوامع نمی‌توانند کار کنند



و کشورها درگیر جنگ خواهند شد.

توازن منافع، از مفهوم تناسب تفکیک‌ناپذیر است.

هر عقیده خوبی، در صورت افراط، نتیجه عکس خواهد داشت.

شایان ذکر است که افلاطون فیلسوف بزرگ یونان قدیم بر روی

در دانشکده‌اش نوشته بود «در داخل مرزها باقی بماند». تفکر

سیاره‌ای جدید با تکیه بر توازن منافع، عرصه را برای افراطگرایی

چپ یا راست در سیاست یا هر نوع افراطگرایی در حوزه اخلاقی،

مذهبی، فرهنگی یا اجتماعی خالی نمی‌کند. من نه فقط

ترویرسم را بلکه خشونت در هر نوعش را زاینده افراطگرایی

می‌دانم.

گفت‌وگو در حوزه تفکر سیاره‌ای جدید می‌تواند به مردم کمک

کند تا با یکدیگر در تساهل متقابل و یکپارچگی زندگی کنند.

من مایلم به تساهل به عنوان نگرشی مثبت و فعال تأکید کنم

که از طریق ترک حقوق و آزادی دیگران و احترام به آن پدید

می‌آید. توجه به دیگران باید بر بی‌عاطفگی و بی‌اعتنایی غلبه

داشته باشد.

تلاش برای شناخت «فرهنگ دیگران» سه مرحله نادانی،

پیشداوری و شناخت را طی می‌کند.

البته این سوال پیش می‌آید که چگونه بدون غلبه احساس شدید

شک، بپذیریم که همه ارزشها و حقایق،

نسبی هستند و اینکه میل به جهانشمولی،

یک خیال باطل است. آیا ما باید به پنهان

تساهل و اتحاد، از جست‌وجوی حقیقت

دست برداریم و بپذیریم که هر چیزی را، اگر

چه غیرقابل تحمل باشد تحمل نماییم؟

پاسخ را می‌توان از طریق گفت‌وگویی یافت که وظیفه اصلی آن،

میلز به با تفاوتها نیست، بلکه به دنبال کشف و درک تفاوتها و

ایجاد درکی مشترک از امور و حوادث به منظور حل سوءتفاهم و

تنشهای موجود است. من کاملاً با این دیدگاه مدیرکل یونسکو،

آقای ماتسورا (Matsuura) موافقم که معتقد بود: «حمایت از

جوامع باز، ارزشهای مردمی بنیادی آنها و توجه به تنوع فرهنگی

پایه و اساس اتفاق‌نظری خردمندانه است که ما می‌توانیم از

طریق آن از نسبی‌گرایی بسیار مخرب رها شویم.»

از نقطه‌نظر رفتار سیاسی، گفت‌وگویی فراگیر باید به ایجاد

گروههای میانه‌رو در همه حوزه‌های فعالیت عمومی و

خصوصی بدون توجه به باورهای فرهنگی، ایدئولوژیکی، سیاسی

یا مذهبی کمک کند.

برای رهبران میانه‌رو، دموکراسی تا جایی سالم است که بر اصل

قانون و نمایندگانشان مردم متکی باشد مشارکت گسترده مردم را

در پی داشته باشد و آگاهی و بهره‌مندی همه شهروندان را از

حقوقشان تضمین نماید.

به اعتقاد من، زمان آن رسیده است که نگاه جدیدی به مفهوم

نژاد (races) بیندازیم.



اجازه بدهید یا لاوری کنم که در زمانهای قدیم این مفهوم در

اصطلاحات اجتماعی به کار می‌رفت. (طبقه اشرافی و عوام). در

آغاز قرن نوزدهم، گوینو (Gobineau) مردم شناس

فرانسوی مفهوم racesهای (محلّی، نژادی، قومی) را معرفی

کرد.

امروزه، با پیدایش جامعه دموکراتیک جهانی نیاز داریم درباره

یک مفهوم جدید از نژاد (نژادهای روانشناختی) بیندیشیم. در

ضمن ما می‌بینیم که امروزه خط اصلی جداکننده بین میانه‌روها

و افراطیون قرار دارد که نه تنها رهبران بلکه مردم را در همه

عرصه‌های فعالیت عمومی و خصوصی از هم جدا می‌کند.

اکنون زمان اتحاد میانه‌روهای سراسر جهان بر علیه افراطیون -

از هر نوعی - فرار رسیده است.

آموزش در زمینه ارزشهای مشترک

گفت‌وگویی فرهنگها که امروزه بسیار ضروری است، گفت‌وگو به

خاطر گفت‌وگو نیست بلکه هدف اصلی آن آموزش است.

اول از همه، آموزش نسل جوانتر در مدارس، موسسات و

دانشگاهها و نیز در میزگردهای عمومی. یونسکو، برنامه‌های

ویژه‌ای برای آموزش بچه‌ها در این دوره از فرهنگ صلح دارد.

من مایلم تأکید کنم که سازمان ملل همچنین اهمیت ویژه‌ای

برای آموزش از طریق گفت‌وگو برای طرفداران حکومت

پارلمانی و نمایندگان انتخاب شده محلی قائل است زیرا آنها

صدای مردم هستند و نقش کلیدی در حکومت بی‌شبهه و

یاسخگو و اجرای قانون دارند. این برنامه‌های ویژه را محققان

سازمان ملل و موسسه آموزش تهیه می‌کنند.

کانون توجه آموزش، ارزشهای انسانی مشترک و نگرشها است.

ارزشهای مشترک انسانی که فراسوی همه تمدنها، فرهنگها و

مناهب است. مستلزم پذیرش و احترام متقابل بین فرهنگها،

ایدئولوژیها و باورها است.

این ارزشها عبارت‌اند از:

- آزادی و عدالت

- خردمندی و معنیت

- پایبندی به قانون و اصول اخلاقی - وجدان معنوی

- حقوق و مسئولیتها

توجه داشته باشید که این ارزشهای مشترک دوبه‌دو هستند.

بدین ترتیب تامل درباره میراثی که (نه از یک تمدن، بلکه از همه

تمدنها و فرهنگها) ناگهان پیدا شده است. آسان می‌شود. به

عنوان مثال ارزشهای پایبند به قانون و اصول اخلاقی - وجدان

معنوی - را در نظر بگیرید.

قرنهایست که انسانها در مورد برخی ارزشهای اخلاقی بنیادی

توافق دارند. ده دستورالعمل آیین یهود و مسیحیت، شرع در

اسلام و نیز ضوابط قومی دیگر مناهب به‌طور بنیادی در

برگیرنده هنجارهای مشابهی از رفتار انسان است که ارزش ثابت

دارند و هم برای افراد و هم برای حکومتها کاربرد دارد.

امروزه دقت حقوقی به شفافیت اخلاقی نیاز دارد در حالی که در گذشته چنین نبوده است. با توجه به مجادله ملوم بین ایده‌آلیستها و رئالیستها در تفکر سیاست خارجی، مایلم بر عقیده رایج خود مبنی بر اینکه بدون اعتقاد معنوی نه می‌توان ایده‌آلیست بود و نه رئالیست تاکید نمایم، زیرا رویکرد کاملاً واقع‌بینانه، راه‌های معدودی را پیش روی ما قرار می‌دهد. در صورتی که اصول اخلاقی، مکان انتخاب بین راه‌های مختلف را فراهم می‌کند.

شرح و توضیح استانداردهای قومی در گفت‌وگوی فرهنگ‌ها از اولویت خاصی برخوردار است. آموزش در زمینه ارزش‌های انسانی باید با آموزش در زمینه نگرش انسان‌محور به دستور جلسه جهانی (که شامل صلح، امنیت توسعه پایدار، حقوق انسانی، حکومت و امور انسان‌دوستانه است)، همراه باشد. نگرش انسان‌محور به صلح، بر لزوم اقدامات فوری در همه سطوح برای از بین بردن درگیریها تاکید می‌کند. گزارش دبیرکل سازمان ملل (دستور جلسه برای صلح) که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد نشان داد که راه‌نمای مفصلی برای اقدامات عملی است.

چهار نکته‌ای که عبارت‌اند از: دیپلماسی پیشگیرانه، استقرار صلح و حفاظت از صلح ابزارهای اصلی برای برخورد با درگیریها و تضادها محسوب می‌شوند. آنچه که اهمیت ویژه دارد این است که بیشتر به جلوگیری از درگیری بپردازیم. با درک این نکته که همه مفاد دستور جلسه جهانی باید بر پایه تشابه ساختاری مورد رسیدگی قرار گیرند بدون صلح نمی‌توانیم شاهد توسعه پایدار و حکومت مردمی باشیم. به عبارت دیگر بدون توسعه پایدار زیربنای لازم برای حکومت مردمی وجود نخواهد داشت و زمینه برای درگیری و جنگ در جوامع فراهم خواهد شد.

امنیت که از طریق آن، جامعه جهانی به صلح مثبت (نه تنها فقدان درگیری بلکه علاوه بر آن وجود ثبات، رفاه و روابط عادی میان دولت‌ها) دست می‌یابد، باید امروزه فقط در ابعاد انسانی مورد بررسی قرار گیرد. موفقیت اصلی برای چنین نگرشی در مورد امنیت، در پایان جنگ سرد به دست آمده است. در پاییز ۱۹۸۹ مسکو و واشنگتن به‌طور مشترک در چهل‌وچهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، پیش‌نویس طرحی درباره امنیت در همه ابعاد را ارائه کردند که به اتفاق آرا به عنوان قطعنامه ۴۴/۲۴ به تصویب رسید. طبق این قطعنامه امنیت را باید علاوه بر بعد نظامی مرسوم، به‌صورت چندبعدی و وسیع مانند ایمی افراد در برابر خشونت و نیز گرسنگی، بیماری، تخریب محیط و هر گونه نقض حقوق دیگر انسانها قلمداد نماییم.

البته رویکرد امنیت انسان، جای امنیت حکومت را نمی‌گیرد اما

این باید اصل مفهوم جدید امنیت استراتژیک باشد که طرفداران اصلی آن رهبران اروپا، ایالات متحده و روسیه هستند. یک توافق عمومی وجود درد مبنی بر اینکه تلاش شود، مفاد دیگر دستور جلسه جهانی پایدار باشند تا حساسیت لازم را نسبت به جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی دارا باشند و نیز با طبیعت هماهنگ باشند.

امروزه رهبران جهان از «توسعه با وجهی انسانی» حمایت می‌کنند. این مفهوم، مردم را در مرکز تمامی جنبه‌های فرایند توسعه قرار می‌دهد و به‌طور مساوی بر اهداف و معانی توسعه و پیشرفت متمرکز می‌شود. هدف اصلی توسعه، ایجاد محیطی فعال برای مردم است تا از زندگی خلاق، باشناخ و طولانی لذت ببرند.

ریشه‌کن کردن فقر، فوریت‌ترین مسئله برای ابتکار رشد و توسعه در هزاره جدید باقی می‌ماند مجمع هزاره از کشورهای صنعتی درخواست کرده است تا کالاهای صادراتی از کشورهای کم‌توسعه یافته از عوارض و سهمیه معاف شوند، تا زمینه رهایی عمیق‌تر و سریع آنها را از بدهی فراهم کند. اجلاس ژوئیسبورگ درباره توسعه پایدار که بر نامه فعالیتها را تصویب نمود، نشان داد که همه کشورها بر لزوم فراهم کردن رشد اقتصادی در محدوده‌های منابع زمینی توافق دارند.

با وجود این، معنی این مواد در توسعه انسان‌محور به قرآنی جدید نیاز دارد گزارش توسعه انسانی در ۲۰۰۳ که به‌وسیله برنامه توسعه سازمان ملل آمده شده کار آموزش را در اینجا بسیار تسهیل کرد. طبق این گزارش، استراتژیهای توسعه انسان‌محور، نه فقط بر روی رشد اقتصادی بلکه علاوه بر آن روی توزیع عادلانه‌تر ثروت و خدمات نیز تمرکز نماید. این گزارش موافقت‌نامه توسعه هزاره ارائه می‌کند که در آن، سیاستهای منطقه‌ای و جهانی جدید به منظور رونق بخشیدن به فرایند رشد و کاهش فقر، طرح‌ریزی شده است. اهداف توسعه هزاره بر این فرض مبتنی است که رشد اقتصادی به‌تنهایی قادر به نجات جهان از فقر (که بیش از یک میلیارد نفر در دام آن اسیرند) نخواهد بود. بدون پرداختن به موضوعاتی نظیر سوء تغذیه و بی‌سوادگی که عامل و نشانه فقر هستند این اهداف به ثمر نخواهند رسید. آمارهای امروز شرم‌آورند:

بیش از ۱۲ میلیون کودک در دهه گذشته بر اثر بیماری اسهال جان داده‌اند. هر سال بیش از پانصد هزار زن (یک نفر در هر دقیقه از روز) در نتیجه حاملگی و زایمان می‌میرند. بیش از ۸۰۰ میلیون نفر از سوء تغذیه رنج می‌برند. این گزارش نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در صنایع و مشاغل





که سبب اشتغال‌زایی می‌شوند نظیر بافندگی و نساجی در توسعه انسانی مهمتر از سرمایه‌گذاری در صنایعی است که به مقدار زیادی سرمایه‌نیاز دارند نظیر اکتشاف نفت و تولید. این گزارش همچنین به دنبال ابتکار عملیاتی ویژه‌ای است که از تمامی تجارتهای و کارفرمایان امروزه از کشورهای در حال توسعه حمایت کند. آموزش در حقوق انسان امروزه از اهمیت خاصی برخوردار است. حقوق انسانی کمی بیشتر از یک «فهرست آرزوها» (یون اقامتی موثر و سرنوشته‌سازی که ثابت کند آنها مورد توجهاند)، هستند از نقطه نظر عملی، یک وظیفه مهم، حمایت برای ایجاد سیستمهای حفاظت ملی و صداقت همه کشورهای در مراقبت منطقه‌ای و جهانی است.

آموزش در زمینه حقوق انسانی باید با آموزش درباره دستور انسان‌دوستانه همراه باشد. این امر اجرای آسانه انسان‌دوستانه را تضمین می‌کند که در به حائل رساندن اثر مخرب تعارضات بین‌المللی بر روی گروههای آسیب‌پذیر جمعیت (سال‌خوردگان، زنان و کودکان) نه فقط در اقدامات سرکوبگرانه بلکه در تمامی اقدامات بین‌المللی دیگر نقش دارد.

من مایلیم به آموزش در زمینه حکومت در همه سطوح اعم از جهانی، قاره‌ای، منطقه‌ای و ملی توجه خاص نمایم. ما غالباً درباره حکومت خوب، صحبت می‌کنیم، اما به عقیده من این اصطلاح پیام روشنی در ارتباط با معنی آن ارائه نمی‌کند؛ زیرا از نظر برخی حکومت خوب، حکومت مردمی است و از نظر برخی دیگر، حکومت دیکتاتوری. من بیشتر دوست دارم درباره حکومت انسان‌محور، مردمی، پاسخگو و بدون فریبکاری صحبت کنم.

حکومت مردمی مستلزم وجود سیستمی مبتنی بر مشارکت فعال تمامی بخشهای غیرحکومتی (جامعه مدنی، جامعه روحانیت و تجاری) و نیز شفافیت و پاسخگویی اداره‌امور عامه مردم می‌باشد.

در خصوص دموکراسی در سطح جهانی، رهبری گروهی در همه بخشهای سازمان ملل متضمن سیاست خلع سلاح چندجانبه پر مسئولیت است. با توجه به این مطلب، یک سو شناخت نقشی که بازیگران اصلی در تدوین سیاست چندجانبه و دوجانبه نظیر مسائل مربوط به امنیت ایفا می‌کنند، توسط تمامی اعضای سازمان ملل و از سوی دیگر تفاهم همان بازیگران اصلی با دیدگاههای همه اعضای جامعه جهانی اهمیت دارد.

سیاست خلع سلاح چندجانبه، سیاست عملکردیک‌جانبه را (که درجه خاصی از آزادی عمل را فراهم می‌کند)، ناپذیرد نمی‌گیرد. با وجود این، سیاست یک‌جانبه‌گرایی (unilateralism) باید در چارچوب چندجانبه به شیوه‌ای مناسب و با مدنظر قراردادن نظرات اعضای دیگر جامعه جهانی، مورد استفاده قرار گیرد. در سطح ملی، حکومت مردمی در اولویت اول باقی می‌ماند. با

وجود دو دهه توسعه دموکراسی در سرتاسر جهان، بسیاری از کشورها به جانب روش استبدادی غلط‌بنداندن یا با افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی مواجه شده‌اند. اصولاً جهان امروز، مردمیتر از همیشه است: هم‌اکنون ۱۴۰ کشور، انتخابات حزبی برگزار می‌کنند. در عمل فقط ۸۲ کشور یا ۵۷٪ از جمعیت جهان در برخورداری از حقوق انسانی با دارا بودن نهادهایی نظیر مطبوعات آزاد و سیستم قضایی مستقل کاملاً مردم‌سالار هستند. حکومت مردمی بهبودیافته در همه سطوح کاملاً به حکومت قانونی مربوط است. دموکراسی بدون قانون شبیه بدن بدون پوست است. درسی که باید در خاطر ما بماند این است که دموکراسی، نه دولت‌ستیزی است و نه آشوب.

یک دموکراسی واقعی، در همه سطوح عملاً می‌تواند بر مبنای یک اساسنامه ایجاد شود، که قانونی بودن دولتها و تامین امنیت افراد از طریق ایجاد حکومت قانون را تضمین نماید. شاید مفید باشد که تاکید کنیم قانون و نظم وجود حکومت پلیسی یا پاسداران نظامی را ایجاد نمی‌کند اما مستلزم مراقبت اجباری از قانون است که به وسیله نمایندگان منتخب انجام می‌شود. کاملاً بدیهی است که حکومت مردمی واقعی نمی‌تواند بدون مشارکت جامعه مدنی به وجود آید، و آن عرصه‌ای برای جنبشهای اجتماعی است تا خود را پیرامون اهداف حوزه‌های انتخاباتی و فعالیتهای موضوعی سازماندهی کنند.

جامعه مدنی از طریق شهروندانی که بدون آنها جامعه واقعاً مردم‌سالار نمی‌تواند معمولاً کار کند. نشان داده می‌شود. در شرایط حکومت مردم‌سالار قانونی، نقش اغلب رسانه‌های گروهی در کاهش بی‌اطلاعی مناسبی با دوجانبه سزوار توجه ویژه است. زیرا گفت‌وگوی مستمر به شناخت اعمال خوب و بد کمک می‌کند.

نتیجه فرهنگ گفت‌وگو
من مایلیم بر اهمیت گفت‌وگو در همه سطوح تعامل - که از خانواده آغاز می‌شود - تاکید کنیم. به عبارت دیگر، آنچه که اهمیت دارد، فقط پیامی نیست که می‌خواهیم منتقل کنیم، بلکه علاوه بر آن، چگونگی انتقال پیام نیز مهم است و بر اینکه چگونه پیام ما درک می‌شود و پذیرفته می‌شود، تاثیر می‌گذارد. ما باید در پیاممان، بی‌طرفی و عاری از معیارهای دوجانبه باشیم. همچنین باید کمتر، کلی‌گویی کنیم بلکه باید بر تعهدات عملی متمرکز شویم و توجه شنوندگان را به مثالهای خوبی جلب کنیم که نشان دهد چگونه صلح، ثبات و رفاه دارند جایگزین تفرق و درگیری شوند. البته ذکر «مثالهای خوب»، اصرار بر انتخاب یک «طرح» برای همه کشورها نیست.

آنچه که امروز مورد نیاز است، عمل، عمل و دوباره عمل است! بی‌نوشته

۱. این مقاله «در کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی صلح» که خردادماه سال ۱۳۸۲ در بیشک قرقیزستان برگزار شد ارائه گردید.